

معرفی و نقد کتاب:

هویت‌های اجتماعی، رویکردهای چندرشته‌ای

گری تایلور و استیو اسپنسر

مجموعه آن است که «خود»های اجتماعی و آنچه که از آن با عنوان «هویت»های ما نام برده می‌شود، متأثر از اموری نظیر طبقه، جنسیت^۱، تمایلات جنسی^۲، نژاد، ملیت، مذهب و رسانه‌ها هستند. در این جا، پس از مرور توصیفی مقدمه و هر یک از مقالات، تلاش می‌شود تا به برخی از نکات قابل انتقاد و قابل تأمل در این مجموعه اشاره شود.

۱- مقدمه (صص ۱-۱۳)

بحث گسترده در باب «هویت» در مباحث مختلف علوم اجتماعی باعث شده است که هویت جایگاه خاص و ثابتی در نظریه‌های سیاسی و اجتماعی بیابد. البته با چالش‌هایی که به روایات کلان مدرنیته وارد شده است، هویت، دیگر به عنوان «لنگرگاهی مطمئن» در آگاهی اجتماعی مطرح نیست؛ بلکه شاهد انواع جدید ابهام‌آلود و پیوندی^۳ آن هستیم. تایلور و اسپنسر با اشاره به

این کتاب* مجموعه مقالاتی است شامل مقدمه‌ای کوتاه از گردآوردندگان این مجموعه؛ یعنی، گری تایلور و استیو اسپنسر. دوازده مقاله درباره‌ی ابعاد مختلف هویت اجتماعی، معرفی مختصر پدیدآوردگان مقالات و نمایه‌ی اسامی و موضوعات که در سال ۲۰۰۴ م. از سوی انتشارات راتلج در ۲۵۵ صفحه منتشر شده است. سخن اصلی این

1- Gender
2- Sexuality
3- Hybrid

* Social Identities, Multidisciplinary approaches, Edited by Gary Taylor and Steve Spencer, (Routledg: 2004).

کارگر بوده و روی ارزش‌های مهم هر یک از این طبقات تأکید می‌نمایند. پس از آن تأکید می‌شود که البته همه‌ی ایدئولوژی‌ها بر هویت طبقاتی متکی نیستند و ایدئولوژی‌هایی نظیر ملی‌گرایی، فمینیسم و سبزه‌ها^۱ این نوع هویت را مورد چالش قرار داده‌اند.

بالاخره پست‌مدرنیست‌ها استدلال می‌کنند که تمام ایدئولوژی‌های طبقاتی و غیرطبقاتی مبتلا به نوعی «تقلیل‌گرایی»^۲ هستند و تلاش دارند تا هویت‌های ما را به عاملی یگانه یا غالب تقلیل دهند؛ در حالی که ما باید به‌عنوان امری در حال پیشرفت ارزیابی شویم؛ مجموعه‌ای انبوه از امور که تحت نفوذ و در حال تغییر هستند.

در جمع‌بندی مطالب مقدمه، تایلور و اسپنسر تأکید می‌نمایند که مقالات این کتاب، احتمالی و چند پارچه بودن ماهیت هویت اجتماعی را به رسمیت می‌شناسند. این امر مسلم است که ما هویت اجتماعی واحد نداریم؛ بلکه مجموعه‌ای از هویت‌های اجتماعی هستیم. بنابراین، در هریک از مقالات این مجموعه، جنبه‌ی خاصی از هویت بررسی می‌شود تا حداقل برخی از چشم‌اندازهای جاری در جوامع کنونی نشان داده شود.

1- Greens

2- Reductionism

این مسایل، تلاش می‌کنند در مقدمه‌ی خود، تاریخچه‌ی مختصری از تلاش‌هایی را که برای تعریف هویت و تعیین عناصر آن به عمل آمده است، ارائه کنند. از نظر ایشان هرکدام از ما دارای تعدادی هویت‌های اجتماعی نظیر پدر/ مادر، برادر/ خواهر، پسر/ دختر، مستخدم/ استخدام‌کننده، دوست/ معشوق، شهروند بریتانیایی/ شهروند استرالیایی و... هستیم. در هر موقعیت اجتماعی، ما در برابر آن‌هایی که در اطراف ما هستند، تصویری از خود طراحی می‌کنیم. این امر می‌تواند با تأیید یا عدم تأیید و پذیرش یا طرد دیگران روبه‌رو شود. بنابراین، ما به‌طور مرتب هویت فردی و جمعی خود را ارزیابی می‌کنیم.

در بخش دیگری از مقدمه، نویسندگان به بررسی دیدگاه ایدئولوژی‌های مهم غربی در باب جامعه و هویت افراد می‌پردازند. آن‌ها با اشاره به تاریخچه‌ی سه نظریه‌ی مهم غربی؛ یعنی، لیبرالیسم، محافظه‌کاری و سوسیالیسم، نشان می‌دهند که ارزیابی آن‌ها از مردم، براساس موقعیت طبقاتی بوده و هویت آنان را مرتبط با این طبقات می‌دانند. از نظر ایشان هر یک از سه ایدئولوژی مذکور به‌ترتیب در پی حفظ منافع طبقه‌ی متوسط، اشراف و

۲- طبقه اجتماعی (صص ۱۴-۳۴)

بحث از نابرابری اجتماعی و طبقه، یکی از محورهای اصلی مباحث و تفاسیر جامعه‌شناسانه از قرن نوزدهم بوده است. در این مباحث، «طبقه» یکی از منابع هویت اجتماعی افراد در جامعه محسوب می‌شده است. به همین خاطر «سرنا بوفتان»^۱ در فصل دوم به ارزیابی تحولات این مفهوم از ابتدا تاکنون و نقش آن در بحث هویت اجتماعی افراد می‌پردازد. از نظر وی برای درک مفهوم طبقه‌ی اجتماعی در نزد پیشگامان رشته‌ی جامعه‌شناسی، توجه به نظرات کارل مارکس و ماکس وبر ضروری است. بنابراین، در بخش اول مقاله، آرای این دو به‌طور مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد. از نظر نویسنده اصولاً علت توجه این افراد به بحث طبقه‌ی اجتماعی، نابرابری‌های جدیدی بود که در جامعه‌ی صنعتی مدرن ایجاد شده بود؛ اما تحلیل مارکس و وبر از این امر بسیار متفاوت بود.

در طول قرن بیستم، جامعه‌شناسان در باب طبقه و آرای مارکس و وبر بحث‌های بسیاری داشته و بر تفاوت جنبه‌ی عینی و ذهنی طبقه و آگاهی طبقاتی تأکید کرده‌اند. درعین حال با

افزایش پیچیدگی ساختار طبقاتی در قرن بیستم، بر اثر مسایلی چون کاهش صنایع تولید انبوه، رشد فن‌آوری‌های اطلاعاتی، پیدایش انواع جدیدی از تولید و افزایش مالکیت‌های کوچک، استفاده از طبقه به‌عنوان ابزار تحلیل جامعه‌شناسانه روزبه‌روز کم‌تر شد تا جایی که بسیاری از نویسندگان به طرد مفهوم طبقه پرداختند. با این وجود برخی تحقیقات عینی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰م در انگلستان و ایرلند نشان دادند که هنوز هم بسیاری از مردم خود را در یک طبقه‌ی خاص ارزیابی کرده و آن را به‌عنوان یک منبع مهم هویت می‌دانند. بوفتان در بخش پایانی مقاله‌ی خود به تلاش‌های سال‌های اخیر برای بازسازی مفهوم طبقه پرداخته و در این مورد آرای پیر بوردیو^۲ را مورد توجه قرار می‌دهد. از نظر وی تلاش‌های اخیر برای بازگشت به مفهوم طبقه به‌عنوان یک پدیده‌ی فرهنگی در آثار بوردیو دیده می‌شود.

نتیجه‌ی نهایی بوفتان آن است که گزارش‌ها در مورد مرگ طبقه‌ی اجتماعی به‌عنوان معیاری برای بررسی هویت اجتماعی افراد، کمی شتاب‌زده بوده است؛ زیرا، اگرچه مشکلاتی در

1- Serena Bufton

2- Pierre Bourdieu

راه استفاده از طبقه‌ی اجتماعی به عنوان ابزار تحلیل در علوم اجتماعی به وجود آمده؛ اما نباید فراموش کرد که طبقه مفهومی یک بعدی و محدود نیست.

۳- جنسیت (صص ۳۵-۶۳)

در فصل سوم، لورین گرین^۱ به بررسی رابطه‌ی بین جنسیت و هویت می‌پردازد. برای این کار، وی ابتدا به مشکلات موجود بر سر تعریف هویت و دیدگاه‌های موجود درباره‌ی آن به‌ویژه روی کرده‌های ساختارگرا و پساساختارگرا - اشاره کرده و نتیجه می‌گیرد: «عوامل خرد و کلان در ساختن هویت مؤثر بوده و ممکن است هویت افراد در موقعیت‌های متفاوت عوض شود. بنابراین، یک فرد می‌تواند چندین هویت داشته باشد.» سپس داده که درباره‌ی جنسیت نیز روی کرده‌های مختلف جامعه‌شناسانه، روانشناسانه و غیره وجود دارد و این مفهوم نیز مانند هویت، مفهومی مورد منازعه و چالش است. به هر حال اهمیت جنسیت در حقایق ساختار اجتماعی غیرقابل انکار است؛ زیرا، جنسیت کودکان از ابتدای تولد و حتی قبل از تولد آنان برای والدین و اطرافیان آن‌ها مسأله است. شواهد مربوط به این امر بسیار است و

می‌توان به مواردی چون اقدامات والدین برای پسر بودن جنین، حتی در کشورهای چون امریکا و برخورد‌ها و رفتارهای متفاوت افراد با دختران و پسران اشاره کرد. تلاش دو جنسیتی‌ها برای تثبیت خود به‌عنوان مرد یا زن نیز نمونه‌ی قابل توجه دیگری است. به این ترتیب، افراد سریع‌تر از هر مقوله‌ی دیگری براساس جنسیت طبقه‌بندی می‌شوند، تحقیقات در این مورد نشان می‌دهد که الگوهای مربوط به رفتار جنسیتی به‌طور قابل توجهی فرافرهنگی و فراملی است. در مطالعه‌ای که درباره‌ی ۲۵ کشور، با وضعیت‌های اقتصادی و فرهنگی متفاوت انجام شد، آشکار شده است که مردان، اغلب به‌عنوان عناصری فعال، مهاجم و مسلط و زنان به‌صورت افرادی منفعل، ضعیف و تحت سلطه تصویر می‌شوند.

در بخش دیگری از این فصل، نگارنده با مرور مختصر نظریات روان‌پزشکانه، جامعه‌شناسانه، مابعد ساختارگرایانه و هم‌جنس‌گرایانه‌ای که در سال‌های اخیر ارایه شده است، اشاره می‌کند که به‌طور کلی دیدگاه غالب در نظریه‌های قدیمی، جنسیت را امری صرفاً بیولوژیکی می‌دانست؛ درحالی‌که در سال‌های اخیر، برخی نظریه‌پردازان - خصوصاً فمینیست‌ها - تلاش کرده‌اند

1- Lorraine Green

ثابت کنند که، بیش‌تر مسایل و رفتارهای جنسیتی، جنبه‌ی اجتماعی داشته و با نیروهای پدرسالارانه یا مدرسالارانه ایجاد شده‌اند.

نگارنده، در جمع‌بندی بیان می‌کند که چه کودکان و چه بزرگسالان، در بسیاری از موارد هویت جنسیتی را امری طبیعی محسوب می‌کنند. روند جامعه‌پذیری افراد در همه‌ی جوامع به‌صورتی است که آن‌ها قالب‌های موجود در مورد زنان و مردان را به‌راحتی می‌پذیرند. این رفتارهای جنسیتی در همه جا از جمله در رسانه‌ها مورد تأیید است. بنابراین، بسیاری از زنان با تلاش‌های فمینیستی برای تغییر این روند موافق نیستند.

۴- امیال جنسی (صص ۶۴-۹۰)

امیال جنسی یکی از اولین محل‌های اظهار هویت است؛ با این حال، هنوز توافق زیادی در مورد آن‌چه که اصطلاح «سکسوالیتی» بیان می‌کند یا اهمیت آن در شیوه‌ای که افراد زندگی خود را براساس آن سازمان داده و تجربه می‌کنند، وجود ندارد. به همین خاطر جولیا هرست^۱ در فصل چهارم به بررسی رابطه‌ی امیال جنسی و هویت می‌پردازد. از نظر وی به‌طور معمول،

برداشت عام از این مفهوم به دو چیز اشاره می‌کند عمل و ارتباط جنسی و هویت جنسی به‌معنای تمایز میان افراد ناهم‌جنس‌خواه، هم‌جنس‌گرا و دوجنس‌گرا^۲. مطالعات آکادمیک در این زمینه، با ریشه‌های پزشکی، روان‌پزشکی، روان‌شناسی، مذهبی و جامعه‌شناسانه بر این امر تمرکز کرده‌اند که تا چه میزان هویت جنسی و رفتار جنسی، اموری بیولوژیک و ژنتیک بوده و محصولات طبیعی و نرمال‌گرایز هستند. معمولاً به دیدگاهی که براساس آن امیال جنسی توسط امور فیزیکی معین می‌شوند، دیدگاه ذات‌گرایانه^۳ گفته می‌شود. این دیدگاه توسط برخی از محققان علوم اجتماعی مورد نقد واقع شده زیرا معتقدند که مبنای بیولوژیکی برای بیان امیال جنسی اهمیت کمتری از تأثیر جامعه و روندهای قدرت دارد. این دیدگاه را نیز می‌توان با تسامح «ساختارگرایی اجتماعی»^۴ نام نهاد. در یک ارزیابی اولیه می‌توان گفت که از نظر ساختارگرایان: تمرکز صرف روی خصایل بیولوژیکی، بدون توجه به روندهای اجتماعی، نوعی تقلیل‌گرایی

2- Hetero, Homo and bi-Sexuality

3- Essentialist

4- Social Constructionist

1- Julia Hirst

به‌عنوان مواردی ثابت و مطلق می‌بینند. هم‌چنین درک مسأله‌ی سفیدپوستی اهمیت زیادی دارد، رنگی که برچسب نژادی نداشته و به‌عنوان ریشه و مبنای ارزش‌گذاری نژادی شناخته می‌شود. اصولاً در گفتمان معاصر، «نژاد» به مردمی اطلاق می‌شود که غیرسفیدپوست بوده و نوعی تفاوت فرهنگی را نشان می‌دهند. سفیدپوستی به‌عنوان حقیقتی طبیعی به‌صورت غیرارادی به‌عنوان معیار ارزشیابی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال: روزنامه‌ها به‌طور معمول به یک سخنران یا قاضی سفیدپوست اشاره نمی‌کنند؛ درحالی‌که اگر فردی سیاه‌پوست این موقعیت‌ها را داشته باشد، در توصیف وی به آن اشاره می‌کنند. در مجموع، سفیدپوستی امری استاندارد است که بیان‌کننده‌ی شباهت است نه تفاوت؛ درحالی‌که برای مشخص کردن مرز «دیگری» در مقوله‌ی هویت اجتماعی همواره افراد در پی تفاوت‌ها هستند. از نظر نویسنده: وقتی یک مقوله از نظر نژادی برجسته می‌شود، اولین گام برای کلیشه‌سازی نژادی برداشته می‌شود. البته این امر تنها مربوط به سیاه‌پوستان یا سایر رنگین‌پوستان نیست؛ بلکه گاهی گروه‌های خاصی از مردم سفیدپوست نظیر یهودی‌ها یا ایرلندی‌ها طوری برچسب می‌خورند که

است. در مقابل، ذات‌گرایان معتقدند که ساختارگرایان اهمیت فیزیکی بدن و تأثیر آن بر خواسته‌های جنسی را در نظر نمی‌گیرند.

از نظر نگارنده برای بررسی رابطه میان هویت و امیال جنسی، می‌توان این برداشت‌ها را روی طیفی قرار داد و نسبت هر یک را با هویت افراد بررسی کرد. براساس نتایج مطالعات انجام‌شده، بسیاری از اموری که در مرحله اول به عنوان امور طبیعی ارزیابی می‌شدند، ریشه در دینامیسم قدرت و ایدئولوژی‌های نهادینه‌شده در جامعه دارند و شناخت آن‌ها محتاج مطالعات آکادمیک پیچیده است.

۵- کلیشه‌های نژادی (صص ۹۱-۱۰۶)

نژاد و رنگ پوست افراد از دیگر عوامل مؤثر در تعیین هویت‌های اجتماعی است. بنابراین، در فصل پنجم میشل پیکرینگ^۱ به بررسی موضوع کلیشه‌های نژادی^۲ و تأثیر آن بر مسأله‌ی هویت اجتماعی می‌پردازد. از نظر وی باید میان مقوله‌های^۳ رایج برای تقسیم‌بندی افراد و کلیشه‌های ساخته‌شده در این مورد تفاوت قایل شد؛ زیرا، کلیشه‌ها، ابژه‌های خود را

1- Michael Pickering
2- Racial Stereotypes
3- Categories

سفیدپوست بودن آن‌ها زیرسؤال می‌رود. به این ترتیب، مسأله‌ی نژاد در کنار اموری چون جنسیت به یکی از منابع هویت اجتماعی تبدیل می‌شود. در این زمینه، شواهد بسیاری وجود دارد. به‌طور مثال در رسانه‌ها از ورزش و موسیقی سیاه‌پوستان (به‌عنوان ارزش‌های مثبت) یا جنایات و خشونت‌های آن‌ها (به‌عنوان ارزش‌های منفی) صحبت می‌شود درحالی‌که در همین مقوله‌ها از سفیدپوستان صحبتی نمی‌شود.

نویسنده در پایان فصل اشاره می‌کند که باید در برابر کلیشه‌های مختلف که تصورات نادرستی از هویت افراد به همراه دارند، ایستادگی کرد. کلیشه‌ها بستر مناسبی برای تحلیل و شناخت عقلانی هویت افراد نیست. برای تمایز «دیگری» باید به سمت راه‌های جایگزینی رفت که فاقد جهت‌گیری‌های مبتنی بر منازعه و قدرت باشد.

۶- چندنژادی (صص ۱۰۷-۱۲۸)

در سال‌های اخیر پدیده‌ی اختلاط نژادی و افرادی که به اصطلاح چندنژاده^۱ هستند، در مناطق مختلف جهان مورد توجه بیشتری واقع شده‌اند به همین خاطر، دیوید پارکر^۲ در فصل

ششم به بررسی هویت‌های اجتماعی افراد چندنژادی می‌پردازد. از نظر وی: در سال‌های اخیر دولت‌های بسیاری از جمله انگلستان و ایالات متحده، علاقه‌ی زیادی به بررسی هویت افراد چندنژاده نشان داده و حتی در سرشماری جمعیت نیز جایگاه خاصی برای آن‌ها در نظر گرفته‌اند. به این ترتیب، این سؤال مطرح شده است که آیا هویت‌های «چندنژاده» می‌توانند به‌عنوان معیاری برای تعریف و تمایز هویت‌های اجتماعی در آینده باشند؟

برای بررسی این امر، نویسنده به بررسی تاریخ و ریشه‌های این پدیده می‌پردازد. از نظر وی اگرچه عنوان آگاهی سیاسی نسبت به اختلاط‌های نژادی ممکن است امری جدید باشد؛ اما در واقع این مسأله امری قدیمی است. در واقع، مردم «چندنژاده» محصول طبیعی مهاجرت، فتح، اشغال و تسلط استعماری و نظامی در طول قرن‌ها هستند. به این ترتیب، باید توجه داشت که تجربه‌ی پدیده‌ی «چندنژادی»، مربوط به یک کشور و یک شرایط سیاسی و اجتماعی خاص نیست؛ بلکه در بسیاری از جوامع ایجاد شده و بخش عمده‌ای از کسانی که خود را تک‌نژادی می‌دانند نیز در واقع ریشه‌هایی «چندگانه» دارند.

1- Mixed Race
2- David Parker

۷- منش انگلیسی و هویت (صص ۱۲۹-۱۴۴)

با توجه به آنچه که در طیفی از کتاب‌های منتشرشده‌ی رشته‌های مختلف علمی در سال‌های اخیر آمده است، مردم انگلستان و خصلت‌های^۲ آن‌ها مورد اقبال عمومی قرار دارد. نویسندگان رمان‌ها، زندگی‌نامه‌ها، مفسران سیاسی، منتقدان فرهنگ عامه و دانشگاهیان از رشته‌های مختلف هنوز به‌طور قابل توجهی به مطالعه‌ی منش، خصایل و خصیصه‌های انگلیسی می‌پردازند. البته نتیجه‌ی همه‌ی این تحقیقات و مجادلات درباره‌ی هویت و خصوصیات انگلیسی منجر به توافقی در این باره نشده است؛ بلکه هنوز در مورد این که «انگلیسی بودن»^۳ چیست بحث‌ها ادامه دارد. به همین خاطر، کوین مایرز^۴ در فصل هفتم به بررسی این مسأله پرداخته که ارزش‌ها، شرایط و خصوصیات مشخص چه‌گونه منجر به «انگلیسی بودن» افراد شده است؟

نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که اکثر انگلیسی‌ها درباره‌ی هویت ملی خود بسیار مطمئن هستند، با این حال، بسیاری از آن‌ها نمی‌توانند انگلیسی

به هر حال، در یک دهه‌ی اخیر در اروپا و ایالات متحده دیگر افراد را فقط به سیاه و سفید تقسیم نمی‌کنند؛ بلکه تلاش شده است تا افراد چندنژاده مانند سفید و سیاه کاراییبی، سفید و سیاه آفریقایی، سفید آسیایی و غیره نیز در آمار جداگانه بررسی شوند. اتفاقاً آمارهای جدید نشان می‌دهد که شمار افراد چندنژاده در انگلستان رو به افزایش جدی است. براساس آمار سال ۲۰۰۱م، در امریکا نیز حدود ۶/۸ میلیون نفر یعنی ۲/۴ درصد از جمعیت این کشور خود را چندنژاده معرفی کرده‌اند. این موارد باعث شده است که جامعه‌شناسان و سایر محققان علوم اجتماعی به بررسی نظری مسأله‌ی «چندنژادی» بپردازند. از نظر برخی از محققان این حوزه، روند رشد پدیده‌ی چندنژادی با روند پدیده‌ی جهانی شدن هم‌سو بوده است و ما به سمت جهانی می‌رویم که «نژاد» به‌عنوان محصول دوران امپریالیسم، امری از مُدافتاده تلقی خواهد شد. البته با توجه به سابقه و اهمیت نفوذ نژاد در حال حاضر و نقش آن در تعیین هویت اجتماعی افراد، اعلام دوره‌ی «مابعد نژادگرایی»^۱ امری نابهنگام و ناصحیح به نظر می‌رسد.

1- Post Racialism

2- Characteristics

3- Englishness

4- Kevin Myers

باید اجازه داد تا گذشته را به‌نحو مناسب مورد نقد قرار داد. در این صورت؛ یعنی، برخورد انعطاف‌پذیر و متکثر با گذشته، زمینه‌ی ایجاد جامعه‌ای چندفرهنگی و غیرانحصاری ایجاد می‌شود.

۸- هویت اروپایی (صص ۱۴۵-۱۶۱)

مانند همه‌ی انواع هویت‌های سیاسی، هویت اروپایی دارای پیچیدگی‌ها و ابهاماتی است. واژه‌ی اروپا می‌تواند از لحاظ جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی معانی متفاوتی داشته باشد. هم‌چنین این هویت مانند همه‌ی هویت‌های مبتنی بر جغرافیا در برابر هویت‌های معارض دیگر مبتنی بر شهر، منطقه و کشور قرار می‌گیرد که به‌طور لایه‌ای روی هم قرار دارند. در واقع هویت اروپایی را می‌توان از جهتی در برابر سایر هویت‌های قاره‌ای نظیر امریکایی یا آفریقایی دانست. برای بررسی این مسایل تیموتی بایکرافت^۲ در فصل هشتم به بررسی ابعاد مختلف هویت اروپایی پرداخته است.

از نظر نویسنده بررسی تاریخی‌ی پیدایش ساختار اتحادیه‌ی اروپا نشان می‌دهد که این مجموعه حاصل تعداد زیادی توافق‌نامه، پیمان، سازمان و

بودن را تعریف کنند. انگلیسی بودن مانند چیزی است که همه جا هست و هیچ جا نیست. البته همواره در مورد یک عامل برای ساختن و تعریف انگلیسی بودن توافق گسترده وجود دارد و آن «تاریخ» است.

نگارنده پس از پذیرش تاریخ به‌عنوان مهم‌ترین مبنای شناخت هویت در سه بخش به بررسی شیوه‌ی مطالعه و فهم تاریخ و ارتباط آن با هویت ملی در عصر حاضر می‌پردازد. در بخش اول، «روایت»‌هایی^۱ از تاریخ انگلستان توضیح داده می‌شود که براساس آن‌ها ذات تاریخ و هویت ملی ثابت مفروض گرفته می‌شود. براساس این تحلیل‌ها، گذشته‌ی تاریخی انگلستان به‌نحو خاصی تقلیل داده می‌شود تا نوع خاصی از کاراکتر ملی یا هویت را توجیه کند.

در بخش دوم، با نقد دیدگاه رایج در باب رابطه‌ی تاریخ و هویت ملی، دلایلی برای این که تصویر ارایه شده امری تصنعی است، اقامه می‌شود.

بالأخره در بخش سوم، نگارنده تلاش می‌کند تا در مورد شیوه‌ی فهم تاریخی مناسب برای تحلیل هویت ملی در عصر حاضر نکاتی ارایه کند. از نظر وی پذیرفتن تاریخ گذشته به‌عنوان «داستانی مقدس» امری نادرست است.

2- Timothy Baycraft

1- Narratives

انسان‌شناسان و نظریه‌پردازان اجتماعی آن‌ها را در شکل‌دادن به هویت اجتماعی افراد مؤثر می‌دانند. به همین خاطر در فصل نهم «جنی بلین»^۲ تلاش کرده تا در خصوص افراد و گروه‌های شناور مذهبی که می‌توان آن‌ها را مشرک^۳ دانست، به تحقیق پردازد. از نظر وی در دنیای پست‌مدرن، دیگر تقسیم‌بندی کلاسیک در باب مذاهب که آن‌ها را دو دسته‌ی مقدس و سکولار قرار می‌داد، مفید و کارآ نیست. در دنیای کنونی، موانع سنتی بین مذاهب کم‌رنگ شده و در عمل شاهد تغییر مذهب صدها نفر در هر هفته هستیم. به این ترتیب در سوپر مارکت‌های دینی^۴، افراد مانند خریداران می‌توانند مذاهب خود را انتخاب کنند. در این میان گروه‌های مشرکی وجود دارند که با مفاهیم شرک‌آمیز خود در باب زمین، ستارگان، طبیعت و غیره تلاش می‌کنند به پیروان و گروه‌های طرفدار خود هویت دهند. برای این افراد؛ یعنی، پیروان انواع «مذاهب زمینی»^۵ چیزهای مختلفی نظیر گیاهان، حیوانات، زمین و ستارگان مقدس محسوب می‌شوند.

2- Jenny Blain

3- Pagan

4- Spiritual Supermarkets

5- Earth - Religion

نهادهایی است که به تدریج ایجاد، سازگار، ادغام و اغلب در طول دهه‌ها دچار تغییر شده‌اند. نتیجه‌ی نهایی، ساختار پیچیده‌ای است که امروزه سراسر اتحادیه‌ی اروپا را دربرگرفته است. مسأله این جاست که از ابتدا هیچ هویت اولیه و معین برای شکل‌گیری هویت اروپایی مدنظر نبوده و همه‌ی رهبران اولیه، تنها به دنبال صلح، آرامش و پیشرفت در اروپا بودند. به این ترتیب، به‌غیر از نزدیکی سیاسی و اقتصادی، در سایر موارد درجه‌ی رشد هویت اروپایی همواره مورد سؤال بوده است. البته شاید بتوان این ادعا را در مورد هویت‌های ملی نیز تکرار کرد. به‌عنوان نمونه در سال ۱۸۶۱ م. یکی از رهبران بنیانگذار کشور ایتالیا گفته بود که ما «ایتالیا» را پایه‌گذاری کردیم و حالا باید ایتالیایی‌ها را بسازیم. به این ترتیب، ایجاد ساختار سیاسی متحد برای اروپا به معنی ایجاد هویت اروپایی نیست. به علاوه، حتی این امر در بسیاری از مواقع به‌عنوان هدف آشکار رهبران اروپایی اعلام نشده است.

۹- کفر^۱ (صص ۱۶۲-۱۸۱)

مذهب، گفتمان‌های مذهبی، معنوی

و دین از جمله متغیرهایی هستند که

1- Paganism

از نظر نویسنده این گروه‌های پراکنده، امروزه در انگلستان، امریکای شمالی، شمال اروپا و سایر مناطق از طریق اینترنت با یکدیگر در ارتباط هستند. البته هر دسته از آن‌ها راه و شیوه‌ی خود را برای مشرک بودن دارد. با این حال در تلاش هستند که با تعامل و ارتباط با یکدیگر نوعی «هویت اجتماعی» برای خود دست و پا کنند. از نظر نگارنده، این تلاش‌ها هنوز در مراحل اولیه‌ی خود قرار دارد.

۱۰- رسانه‌های گروهی (صص ۱۸۲-۱۹۸)

بحث در باب رابطه‌ی رسانه‌های گروهی^۱ و هویت، چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی، سابقه‌ای طولانی دارد و در مورد آن نظریات مختلف و گاه متضادی ارائه شده است. به همین خاطر در فصل دهم، بری کینگ^۲ تلاش دارد تا با نگاهی به این نظریات، نقش رسانه‌های گروهی را در موضوع هویت‌های اجتماعی، بررسی کند. از نظر نگارنده در برخی روی‌کردها و نظریات سنتی، رسانه‌ها به‌عنوان عواملی شناخته می‌شوند که موجب کاهش آگاهی افراد از واقعیت‌های اجتماعی مبتنی بر طبقه، نژاد، جنسیت و قومیت

هستند. در این نظریه‌ها خصوصاً از دیدگاه مارکسیستی، افراد بر اثر نفوذ رسانه‌ها دچار نوعی آگاهی کاذب می‌شوند و برداشت‌های خاصی از هویت اجتماعی بر آن‌ها تحمیل می‌شود. در مقابل، طیفی از نظریات وجود دارد که مبتنی بر پارادایم رضایت^۳ بوده و مخاطبان رسانه‌ها را افرادی مستقل و حاکم بر افکار و احساسات خود می‌داند. در این طیف، اگر چه قدرت رسانه‌ها بر درک و برداشت افراد انکار نمی‌شود؛ اما تأکید می‌شود که فرد قبل از برخورد با رسانه یا بعد از آن در رابطه با گروه‌های اولیه [پدر، مادر، دوستان و...] قرار دارد که به‌عنوان مراجع فکری، نفوذ رسانه‌ها را فیلتر کرده و جهت می‌دهند.

از نظر نگارنده در مجموع، ارایه‌ی ارزیابی واحد از تعامل رسانه‌ها و هویت در جهان امروز، کار ساده‌ای نیست. بی‌تردید جوامع و افراد در سطح جهان از لحاظ رسانه‌ای در شرایط واحدی قرار ندارند. در برخی جوامع توسعه‌یافته، نفوذ رسانه‌ها آن قدر زیاد شده که برخی ادعا می‌کنند همه‌چیز از نگاه دوربین تعریف می‌شود؛ اما این نقد بر آرای افرادی مانند گیدنز وارد است

1- Mass Media

2- Barry king

3- Gratifications Paradigm

هستیم، در مقابل، مواردی از تقویت ناسیونالیسم، منطقه‌گرایی و قوم‌گرایی دیده می‌شود.

در مجموع، باید توجه داشت که رسانه‌های جوامع اقلیت با محدودیت‌هایی که در جوامع میزبان دارند، تلاش می‌کنند تا ضمن احترام به فرهنگ مسلط کشور میزبان، زمینه‌ی احیا و حفظ فرهنگ و هویت قومی را فراهم سازند. بی‌تردید این رسانه‌ها به‌خوبی فهمیده‌اند که تأکید بر پلورالیسم فرهنگی زمینه‌ی مساعدتری را برای حفظ و باقی ماندن آن‌ها فراهم می‌کند و لذا معمولاً در طرح مسأله‌ی «چندفرهنگ‌گرایی»^۲ پیشگام هستند.

۱۲- موسیقی (صص ۲۱۸-۲۳۴)

در فصل دوازدهم، دیو وادینگتن^۳ نقش انواع موسیقی جاز را در کمک به سیاه‌پوستان امریکایی، برای حفظ موقعیت روانی و ایجاد هویت‌های خاص آن‌ها در برابر بی‌عدالتی و ستم سفیدپوستان بررسی می‌کند. از نظر نگارنده تحلیل‌های ارائه‌شده در باب انواع موسیقی خاص سیاهان امریکایی، بر این امر تأکید دارند که سیاه‌پوستان در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، برای کسب

که همه‌ی افراد در شرایط مدرنیته متأخر نیستند.

۱۱- ارتباطات قومی (صص ۱۹۹-۲۱۷)

در عصر حاضر، بسیاری از رسانه‌های بین‌المللی تمایل دارند با نادیده‌گرفتن هویت‌های قومی و گروهی خاص، فرهنگ و الگویی را تبلیغ کنند که به جایی متصل نبوده و خصوصیات مکان جغرافیایی خاصی را نداشته باشد. در این وضعیت، آیا وسایل ارتباطی اقلیت‌های قومی می‌تواند به‌عنوان عاملی برای تداوم فرهنگ و هویت اجتماعی این افراد و حفظ هویت آن‌ها در برابر دیگران به کار رود؟ این موضوعی است که ویکتور هاربوکن^۱ در فصل یازدهم، به بررسی آن پرداخته است. از نظر نگارنده هویت، همواره برای گروه‌های قومی، به‌خاطر تمایزات و محدودیت‌های آن‌ها در جامعه که توسط «دیگران» احاطه شده بسیار مهم است.

از نظر نویسنده ازجمله دلایل افزایش توجه به بحث اقلیت‌های قومی، تسریع روند جهانی‌شدن و گسترش رسانه‌های فراملی است. در واقع روند جهانی‌شدن همراه با ترکیب‌های پارادوکسیکال بوده و درحالی که شاهد نوعی یگانگی فرهنگی در سطح جهان

2- Multiculturalism
3- Dave Waddington

1- Victor Horboken

جهان مجازی^۲ از دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م. آغاز و تقویت شده است. این مطالعات، بیش‌تر میان‌رشته‌ای بوده و طیفی از محققان مختلف را واداشته تا جهان مجازی را با شیوه‌های خاص خود که حاکی از پیچیدگی آن است، توضیح دهند. به همین خاطر، در فصل سیزدهم، آنتونی روزی^۳ تلاش کرده است تا به بررسی «هویت مجازی» که نوع جدیدی از هویت محسوب می‌شود، بپردازد.

نگارنده معتقد است که در مجموع، فضای مجازی، در جهان پست‌مدرن، شیوه‌های متفاوتی از وجودداشتن را فراهم می‌سازد؛ فضایی برای گروه‌های فراموش شده یا درحاشیه قرار گرفته و جنبشی جدا از حاکمیت سیاسی سنتی که ارتباطات و سازماندهی مجدد خود را دارد. در این فضای جدید، سؤال‌های جدیدی مانند نقش قدرت در هویت و مدیریت فضای مجازی، رابطه‌ی قدرت و دانش در وضعیت جدید و نقشی که فضای مجازی برای توزیع دانش فراهم می‌کند مطرح شده است. برای پاسخ به این سؤالات، هنوز به تحقیقات میان-رشته‌ای فراوانی برای بررسی جنبه‌های جالب «هویت مجازی» نیاز است.

2- Cyber World
3- Anthony Rosie

حقوق مدنی خود و مقاومت در برابر تبعیض نژادی، اغلب از طریق موسیقی و سایر ابزارهای اجتماعی، به مقاومت یا مخالفت با فرهنگ غالب سفیدپوستان پرداخته‌اند. این مقاومت‌ها در رفتار موسیقی‌دان‌های معروف سیاه‌پوستی ظاهر شده است که به نواختن ابزاری چون ساکسیفون، ترومپت و پیانو به انقلاب «بی‌باپ»^۱ در موسیقی جاز کمک کردند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این موزیک‌ها، بر جنبه‌های خاص و متمایز موزیک آفریقایی تأکید می‌شد. البته نکته‌ی جالب آن بود که سیاهان در کنار موسیقی، تلاش کردند که سبک‌های خاص خود را در راه‌رفتن، صحبت کردن، غذا خوردن، لباس پوشیدن و به‌طور کلی همه‌ی ابعاد زندگی، ابداع کرده و با این موسیقی هم‌آهنگ سازند تا تسلط بلامنازع فرهنگ سفیدپوستان را به چالش بکشند. از نظر نگارنده این تلاش‌ها باعث شد تا گوشه‌ای از ستم‌ها و شرایط نابرابر سیاه‌پوستان برطرف شده و هویت‌های اجتماعی خاص آنان مورد توجه بیش‌تری قرار گیرد.

۱۳- هویت مجازی (صص ۲۳۵-۲۵۲)
مطالعه در باب جنبه‌های مختلف

1- Be Bop

تدوین‌کنندگان بتوانند محورها و روش‌های مشترکی را برگزینند. همین مسأله باعث شده است که در مورد حجم مقالات نیز محدودیت چندانی اعمال نشده و تعداد صفحات مقالات بین ۱۵ تا ۲۸ صفحه در نوسان باشد.

ارزیابی محتوایی

از آن‌جا که در این مختصر امکان نقد و ارزیابی تفصیلی محتوا وجود ندارد، نگارنده تلاش می‌کند با تطبیق مباحث نظری هر یک از مقالات با حقایق و شرایط جامعه‌ی ایران، ارزیابی مختصری از هر مقاله ارائه دهد. در واقع به نظر می‌رسد با عینی نمودن مباحث نظری صرف، مخاطب ارتباط بهتری با مطالب کتاب برقرار خواهد کرد.

از نظر نگارنده در مقدمه‌ی کتاب، مخاطب می‌تواند با تاریخچه‌ای مختصر از تلاش‌های مکاتب و ایدئولوژیهای مهم غربی در باب هویت اجتماعی آشنا شود. هرچند فشردگی مطالب باعث شده است که طرح مطالب در سطح کلیات باقی بماند. در مقاله‌ی دوم که بحث روی «طبقه‌ی اجتماعی» به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین معیارهای ارزیابی هویت اجتماعی متمرکز می‌گردد، مخاطب ایرانی با اندک مقایسه‌ای مطمئن می‌شود که در جامعه‌ی ایران نیز

برخی ملاحظات انتقادی

همان‌طور که ملاحظه شد، این کتاب از آن دسته کتبی است که تلاش می‌کند تا یکی از مفاهیم مهم، پیچیده و مورد مناقشه در علوم اجتماعی، را مورد ایضاح مجدد قرار دهد. در این قسمت تلاش می‌شود تا برخی نکات انتقادی درخصوص ساختار و محتوای کتاب ارایه شود. البته باید توجه داشت که اصولاً نقد و بررسی چنین مجموعه مقالاتی که در آن‌ها، نویسندگان مختلف به بررسی جنبه‌های خاصی از یک مفهوم می‌پردازند، امری دشوار است.

نقد شکلی

درخصوص ساختار و شکل کتاب، چند نکته قابل توجه است. اول آن که تدوین‌کنندگان کتاب برخلاف سنت رایج در بسیاری از مجموعه مقالات، در مقدمه‌ی خود خلاصه‌ای از مقالات ارایه نکرده و برای جمع‌بندی آن‌ها نیز تلاش ننموده‌اند. دوم این‌که در مقدمه‌ی کتاب، هیچ بحثی در باب روش و رویکردهای تحقیقی مورد استفاده ارایه نشده است. البته این دو نکته مؤید آن است که گستردگی بیش از حد عناوین و محتوای مقالات، هرچند همه به نوعی به بحث هویت اجتماعی ارتباط داشته‌اند، مانع از آن شده است که

هنوز طبقه‌ی اجتماعی به‌عنوان یکی از معیارهای ارزیابی هویت کاربرد دارد. در مقاله‌ی سوم که مسأله‌ی جنسیت و رابطه‌ی آن با هویت مطرح می‌شود، فرافرهنگی و فراملی بودن بیش‌تر الگوهای مربوط به رفتار جنسیتی به مخاطب ایرانی نشان می‌دهد که هویت اجتماعی در جامعه‌ی ایران نیز به‌شدت متأثر از مسائل جنسیتی است. برخلاف این روند، در مقاله‌ی چهارم بحث امیال جنسی تا حد زیادی متأثر از فرهنگ غربی و مباحث تاریخی آن در مسیحیت است. هم‌چنین تفاوت فاحش اخلاق جنسی در جهان اسلام و غرب باعث می‌شود که مخاطب ایرانی، کم‌تر با این‌گونه مباحث ارتباط برقرار سازد. مقاله‌ی پنجم، کلیشه‌های نژادی از دیدگاه فرهنگ و هویت‌های غالب اروپایی را مورد بحث قرار داده است و البته بحث آن برای مخاطب مسلمان ایرانی، تنها از آن جهت که قربانی برچسب‌های کلیشه‌ای بوده، قابل توجه است. در مقاله‌ی ششم با پدیده‌ی چندنژادی روبه‌رو هستیم که در عین قدمت، در جامعه‌ی ایران کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. با این وجود، با توجه به افزایش مهاجران ایرانی مقیم خارج از کشور در چند دهه‌ی اخیر، این بحث می‌تواند کاربردهای بسیاری برای

بررسی هویت ایرانیان مقیم خارج داشته باشد. مقاله‌ی هفتم، نمونه‌ی جالبی از خصوصیات و منش مردم انگلستان را مورد بررسی قرار داده است که از لحاظ سابقه‌ی تاریخی تشابه بسیاری با مردم ایران دارند. بی‌تردید مطالبی که درخصوص منشأ تاریخی ویژگی‌های مردم انگلستان مطرح شده تا حد زیادی با جامعه و مردم ایران قابل تطبیق است؛ خصوصاً آن‌که برخی، ریشه‌ی مشکل هویتی ایرانیان معاصر را ناشی از ذهنیت نادرست آن‌ها نسبت به گذشته‌ی تاریخی خود می‌دانند. مطالب مقاله‌ی هشتم در باب هویت اروپایی از نوعی است که در جوامع درحال توسعه‌ای چون جامعه‌ی ایران کم‌تر قابل استفاده است. همان‌طور که در مقاله نشان داده شده، احساس هویت مشترک اروپایی، حاصل توسعه و تکامل هویت‌های ملی است؛ درحالی‌که بسیاری از کشورهای درحال توسعه هنوز در دوران ماقبل دولت‌های ملی قرار دارند. مقاله‌ی نهم که در خصوص کفر و فرقه‌های کفرآمیز بحث می‌کند، برای مخاطب و جامعه‌ی ایران غریب است و کم‌تر مصداق و نمونه‌ای از آن دیده می‌شود. در مقابل، بحث فصل دهم در باب رابطه‌ی رسانه‌های گروهی و هویت در جامعه‌ی ایران کاربرد

زیادای برای مخاطبان ایرانی ندارد. هرچند می‌توان امیدوار بود که گسترش تدریجی استفاده از شبکه‌های کامپیوتری و اینترنت در ایران، در آینده چنین مباحثی را کاربردی و قابل توجه سازد. در مجموع می‌توان گفت موضوعات مورد بررسی در این مقالات هرکدام جنبه‌ی خاصی از پدیده‌ی پیچیده‌ی هویت اجتماعی را مورد توجه قرار داده‌اند، اما مطالعه و درک درست آن‌ها محتاج دانش میان‌رشته‌ای و دایره‌المعارفی است. مخاطبان علاقه‌مند ایرانی، با مطالعه‌ی این مقالات می‌توانند با مباحث عمیق و دامنه‌داری که هم‌اکنون در مجامع علمی برای تبیین مسأله‌ی چندبعدی و پیچیده‌ی هویت در جریان است، آشنا شوند.

علی‌اکبر کمالی اردکانی

بسیاری دارد، خصوصاً از آن جهت که شاهد گسترش کاربرد رسانه‌های ملی و فراملی در جامعه ایران هستیم.

بحث ارتباطات قومی در مقاله‌ی یازدهم نیز از مباحثی است که در چند سال اخیر در جامعه‌ی ایران مورد توجه بسیاری قرار گرفته است. در مقابل، در مقاله دوازدهم بحث موسیقی سیاه‌پوستان در آمریکا از منظری مورد توجه قرار گرفته است که در سایر جوامع هم‌چون جامعه‌ی ایران قابل بررسی نیست. با این وجود، برای بررسی اشعار، ترانه‌ها و موسیقی‌های محلی ایرانی و رابطه‌ی آن‌ها با بحث هویت اجتماعی می‌توان از مباحث نظری این مقاله استفاده کرد. بالأخره، آخرین مقاله؛ یعنی، بحث هویت مجازی، بنابر علل مختلف، کاربرد